

و بهر حال قرارداد اتحاد با عثمانی اینک به آلمان کمک می‌کرد تا منطقه گسترده‌ی را برای تجارت با آن کشور تأمین نماید. عثمانی در این زمان در شرف تبدیل کامل به یک کشور مستعمره بود و هرگاه به یک تحت‌الحمایه اقتصادی بدل می‌شد، این کار برای آلمان ارزش داشت.

قلمرو وسیع امپراطوری عثمانی در اواخر قرن نوزدهم به دست حکومتی متزلزل اداره می‌شد و ترکها تا این زمان اراضی زیادی را در بالکان از دست داده و گاهگاه نیز قدرت‌های معظمی چون روسیه و انگلستان بین خود قرار تقسیم این امپراطوری را، تا رسیدن زمان سقوط گریزناپذیر آن، داده بودند اما آلمان با این طرح‌ها به مخالفت برخاست و برای جلوگیری از نابودی امپراطوری که می‌توانست بازاری گسترده برای آن کشور باشد کارشناسان نظامی و تکنیسین‌هایی را بآنجا گسیل داشت و علاوه بر آن شرکت‌های مالی و بازرگانی آلمانی هم آمادگی خود را برای سرمایه‌گذاری‌های عظیمی نظیر سرمایه‌گذاری در احداث خط آهن بغداد اعلام نمودند. احداث این خط آهن وضع ارتباطات را در عثمانی تسهیل کرده سلطان را قادر می‌ساخت با نقل و انتقال سریع نیروهای نظامی (نظیر خود آلمان) امپراطوری متزلزل خود را حفظ نماید و یا آنکه خط آهن مزبور حداقل فایده‌اش آن بود که با نقل و انتقال تولیدات آلمان می‌توانست به هدف‌های آلمان خدمت شایسته‌ی انجام دهد.

اکنون با این مقدمات درک این مطلب که چرا طرح‌های آلمان در عثمانی نسبت به ایران اولویت یافت آسان می‌شود. اگر امپراطوری عثمانی فاقد منافع برای آلمان می‌بود، بدیهی است که در این صورت احتمال دخالت امپریالیسم آلمان در ایران نیز وجود نداشت. تا سال ۱۹۰۵ آشکار شده بود که راه آهن بغداد به عنوان وسیله‌ی جهت نقل و

انتقال کالاهای آلمانی به بازارهای دور دست از موقعیت ممتازی برخوردار می‌باشد و در این صورت چرا نباید این خط آهن از طریق خانیقین و کرمانشاه به تهران امتداد یابد، زیرا در آن حال ایران نیز به قلمرو وسیع عثمانی جهت بهره‌برداری اقتصادی آلمان مربوط می‌شد. چنین طرحی گرچه می‌توانست بسیار ساده‌اندیشانه (از نظر مبتکران آن) و اشتباه، و یا از لحاظ سیاسی خطرناک باشد ولی بهر حال انجام آن خواست اکثر مردم آن زمان آلمان و رهبران و شخصیت‌های نظامی آن کشور بود.

اما خطرات اجرای آن طرح نیز زیاد بود، زیرا که ایران از مدت‌ها پیش در ید قدرت روسیه و انگلستان قرار داشت و کوشش‌های پر قدرت ثالثی در آن کشور تنها هراس و دشمنی آنان را نسبت به آن قدرت ثالث برمی‌انگیخت. در زمان بیسمارک آلمان به هیچ تلاشی برای حضور در ایران دست نزد ولی پس از سقوط صدراعظم در سال ۱۸۹۰ امپراطور جدید از توسعه ارضی و تجاری حمایت می‌کرد و فرق سیاست بیسمارک و «سیاست جهانی» جدید آلمان نیز در همین است. میان سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۹۰ استقرار روابط بین ایران و آلمان عکس‌العمل رقابت‌های روسیه و بریتانیای کبیر در ایران بود و این عکس‌العمل همانا کوشش ایران در درگیر ساختن آلمان در ایران برای احیای منافع این کشور به شمار می‌آمد. معاهده سال ۱۸۷۳ و گنجاندن مطلب مربوط به حکمیت دقیقاً از کوشش جدی ناصرالدین شاه برای کسب حمایت یک قدرت ثالث بر ضد مداخلات روس و انگلیس حکایت می‌کرد و از نظر شاه این قدرت ثالث یعنی آلمان حمایتش باین دلیل موجه بود که آن قدرت در امور ایران ذینفع نبود. اما در همان سال روسیه کشمکش را شروع کرد، باین ترتیب که گورچاکوف از شاه لغو امتیاز رویترا را طلب کرد و نتیجه آن شد که ناصرالدین شاه مجدداً در سال

۱۸۸۰ با توجه به معاهده سال ۱۸۷۳ به بهانه حفظ بی طرفی ایران به آلمان و اتریش-مجارستان نزدیک شد و در سال ۱۸۸۵ از بیسمارک تقاضای گسیل چند افسر آلمانی را برای بازآموزی ارتش خود کرد و به موازات آن با استقرار روابط سیاسی با آلمان موفقیت اندکی در این راه کسب کرد.

اما بیسمارک در ارتباط با مشکلات ایران قادر به انجام کاری نبود، از نظر او روابط آلمان و روسیه مهم تر از آن بود که به سبب ایران آن روابط برهم خورد و همانطور که در سال ۱۸۸۵ گفت مرزهای طولانی و همجواری آلمان و روسیه، این کشور را بر آن می دارد تا موضع خود را تعیین کند و البته این واقعیت کفه منافعی را که آلمان از حمایت ایران عایدش می شد سنگین تر می کرد. همینطور بیسمارک از حمایت امتیاز رویتر و شراکت در پروژه خط آهن ابتکاری انگلیس (در ایران) در ۱۸۸۵ و طرح احداث جاده ابتکاری دروموند ولف در ۱۸۸۶ سرباز زد. بهر حال صدراعظم جز با گسیل مستشاران نظامی، آنهم در زمانی که روسیه این اعمال را مانعی بر سر راه کنترل خود بر ارتش ایران می دانست، و نیز استقرار روابط سیاسی با ایران کار دیگری نمی توانست انجام دهد و چون هیچیک از این اقدامات جانی برای بهانه جوئی روسها نمی گذاشت و روسیه درمورد برقراری روابط سیاسی نیز عکس العمل تندی نشان نداد. کوتاه سخن آنکه بیسمارک با اجرای شعار عدم دخالت در امور ایران سیاست خارجی خود را راهبری می کرد، گو اینکه در همان زمان نیز صاحبان صنایع نظامی آلمان به وجود منافع خود در ایران آگاه بودند، کما اینکه در نخستین دیدار ناصرالدین شاه از مرکز تسلیحاتی کروپ در ۱۸۷۳، فردریک کروپ نمونه‌یی از توپ های ساخت آن مرکز را به زمامدار ایران هدیه کرد و در دیدار بعدی شاه از آلمان در ۱۸۸۹ مجدداً در شهر اسن کروپ وی را در مرکز تسلیحاتی آن

شهر و دیگر نمایش های نظامی ملاقات نمود، هرچند که درمورد فروش تسلیحات به ایران تا به حال هیچ مدرکی بدست نیامده است.

لازم به یادآوری است کروپ که در سرمایه گذاری روی فولاد مصرفی ارتش پروس طی سالهای ۶۰- ۱۸۵۰ ناکام شده بود، نخستین فروش متاع خود را در مصر انجام داد و بعدها آوازه تسلیحاتی او به سراسر اروپا طنین انداز گردید و علیرغم نگرانی های رقبای فرانسوی و روسی خود علاقه زیادی به ایران نشان می داد. به همان اندازه که دولت روسیه به کنترل ارتش ایران علاقمند بود، تولید کنندگان تسلیحات نظامی آن کشور نیز به انحصار فروش کالای خود به ایران اصرار داشتند. طی پانزده سال یعنی از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ برخی از تمایلات امپریالیستی در روابط بین ایران و آلمان آشکار شد و مهم ترین نشانه آن لحن بعضی از روزنامه های آلمان نظیر کولنیشه تسایتونگ در این باب بود. این روزنامه و سایر مطبوعات آلمانی که قبلاً درمورد ایران مطالب نسبتاً تحقیرآمیز نگاشته و «شب های عربی» (هزار و یک شب) حاکم بر زندگی ایرانیان را تأکید می کردند، این زمان با لحنی علاقمندتر درباره ایران سخن گفتند و تفاوت بین این دو لحن را می توان از تفسیر روزنامه های آلمانی هنگام دیدارهای ناصرالدین شاه از آلمان در سال های ۱۸۷۳ و ۱۸۸۹ و مرگ وی در سال ۱۸۹۶ دریافت. روزنامه یاد شده انعکاسی از علاقه روزافزون مردم آلمان در سیاست جهانی و بیانگر نظر غارتگرانه روزافزون تجار و دیوان سالاران آلمانی درمورد ایران می باشد. در دهه نود شاهد کوششهای فعالانه کروپ جهت ازدیاد فروش تسلیحات به ایران هستیم و حتی هنگامی که این معامله به شکست انجامید، شرکت کروپ از بی کفایتی وزیر مختار آلمان در ایران، به عنوان نماینده فروش کالاهای کروپ به ویلهم شتراسه شکایت کرد و لازم به تذکر است که تلاش کروپ جهت کسب بازار فروش در سایر

کشورهای عقب افتاده آسیا نظیر چین و عثمانی کماکان ادامه داشت و به عنوان مثال می توان از اعضای هیئت نظامی آلمان در عثمانی یاد کرد که در خدمت کمپانی های تسلیحاتی آلمان نیز بودند و در مورد فعالیت های مشابهی در ایران با توجه به شواهدی از این امر طی سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۸، شاید بتوان چنین کوششهایی را در دهه نود نیز تأیید کرد، گویا اینکه به سبب عدم دسترسی به آرشیوهای نظامی آلمان در ایران به ضرس قاطع در این باره سخنی نمی توان گفت.

مسائل مالی و امور راه آهن در ارتباط بین دو کشور در دهه نود از اهمیت بیشتری برخوردار بود. یک مقام ایرانی برای اولین بار (در همان دهه) به آلمان پیشنهاد کرد که در ازای امتیاز احداث خط آهن و بهره برداری صنایع آلمانی از بازارهای ایران، آلمان وامی به ایران بدهد. اما چنان طرحی با ممنوعیت ایران در مورد احداث خط آهن در تضاد بود و در صورت مطرح شدن آن برخوردهای امپریالیستی را بهمراه داشت. اما خود طرح قضیه و توجه جدی آلمان نسبت به اجرای آن حکایت از تمایلات امپریالیسم آلمان در ایران را داشت، ضمن اینکه ارائه این پیشنهاد نشانی از کوشش های ایران برای وارد کردن آلمان در امور این کشور بود. همزمان با ارائه این پیشنهاد سخنان ضد روسی سیاستگران آلمان شنیده شد که این خود سبب برداشت های ضد آلمانی در مطبوعات روسیه گردید و بیشتر این برداشت ها و تفسیرها به برخورد جدی روسیه با آلمان اشاره می کرد تا باین ترتیب آلمان نتواند برای تجارت روسیه با ایران مزاحمتی بوجود آورد و تردیدی نیست که چنان تفسیرهایی بیانگر نظرگاه های گروه های ویژه نظامی و آن دسته از سرمایه داران روسی بود که هنوز چشمان پر آرزو و طمع آنان برای توسعه طلبی متوجه خاور دور نشده بود.

هنگامیکه فعالیت های شرکت های آلمانی از خلیج فارس بویژه

کوشش های زیاد شرکت ونک-هاوس باعث تجدید تشنج و تشویش بازرگانانی که منافع کشتیرانی آن منطقه را به انحصار خود درآورده بودند گردید، انگلستان سعی کرد تا می تواند از این ستیزه بین آلمان و روسیه بهره برداری کند و این فکر از هنگام جنگ بوئرها، یعنی زمانی که انگلستان سرگرم آفریقای جنوبی بود پیدا شد و از همان وقت تمایل روسیه به استفاده از سرگرمی انگلستان در جنوب آفریقا کاملاً آشکار شده بود. اما بولو که متوجه نقشه انگلیس بود از افتادن به دام آنان اجتناب کرد و لذا هنگامی که جنگ به پایان رسید، بریتانیا ارتباط موقتی خود را با آلمان قطع کرد و به تدریج به روسیه متمایل شد. در آخرین ماه های سال ۱۹۰۵ برخورد مرزی میان ایران و عثمانی رخ داد که علت اصلی آن تمایل سلطان عثمانی به تصرف بخش های حاصل خیز آذربایجان ایران بود. زمان آغاز این درگیری از آن جهت جالب توجه است که جدال فوق بلافاصله پس از شکست قوای روس در منچوری و اوج انقلاب در روسیه صورت گرفت، یعنی زمانی که روس ها فاقد قدرت تهاجم به عثمانی بودند. شکست روسیه در شرق دور عامل دیگری در تحول سیاست آلمان در ایران شد بدین معنی که اینک دیگر آن پیشروی سیاست آلمان که مورد نظر صاحبان صنایع آلمان بود و توسط بخشی از دیپلماسی آلمان و افرادی چون مارشال بی برشتاین حمایت می شد باید انجام می گرفت. مارشال نامبرده اینک دریافته بود که جدال مرزی ایران و عثمانی حائز منافع برای آلمان می باشد و الحق که وی با مهارت زیادی از آن درگیری بهره گرفت.

هنگامی که ایران برای پایان درگیری های مرزی، طبق شرایط پیمان ۱۸۷۳ به آلمان توسل جست، آلمانی ها دریافتند که اخذ امتیازاتی از ایران به مکتد ساختن سلطان عثمانی می ارزد، زیرا در صورت اجرای آن پیمان و حکمیت آلمان، این کشور منافع سرشاری

کسب می‌کرد. ویلهلم شتراسه آگاه بود که میانجیگری وی روابط آلمان با بریتانیا و روسیه را از آنچه که بود بدتر نخواهد کرد، چون این کشور می‌توانست آن اقدام را صرفاً یک گام غیر سیاسی قلمداد نماید. ضمن اینکه وزارت خارجه آلمان اصولاً به ناکامی آن حکمیت علاقه‌ی نداشته و موضوع تنها کسب امتیازات از ایران بود و آینده نشان داد که آن میانجیگری برای آلمان دارای ارزش بود، گو اینکه استمرار آن درگیری تا سال ۱۹۰۸ و یافتن بهانه دخالت از سوی بریتانیا و روسیه تا اندازه‌ی موجبات نگرانی آلمانی‌ها را فراهم کرده بود. به دنبال حکمیت آلمان، فعالیت‌های فرهنگی آن کشور گسترش بیشتری یافت و به این ترتیب پرستیژ آلمانی‌ها در ایران فزونی گرفت.

هنگامی که دست‌اندرکاران سیاسی آلمان مناسبات تیره خود را با عثمانی با میانجیگری خود در آن جدال مرزی به خطر انداختند، باین موضوع نیز آگاهی داشتند که برای بازسازی اقتصاد ایران باید به راههایی چون سرمایه‌گذاری دست‌یازید و انجام این کار از طریق تأسیس یک بانک همانند یک میانجیگری دوستانه، مردم ایران را متقاعد می‌کنند که آلمان صمیمانه به احیای منافع میهن آنان علاقمند می‌باشد. واقع این بود که بانک مزبور می‌توانست خود ضمانتی برای کمک‌های نوع دوستانه آلمان قلمداد شود. به محض آنکه دولت ایران به شایعه تأسیس بانک پی برد، امتیاز آن را به درخواست کنندگان آلمانی آن اعطا کرد و ویلهلم شتراسه آن امتیاز را به نمایندگی از آنان پذیرفت و این پذیرش با این نگرش همراه بود که باید در این راه سود تجارت و سرمایه را افزایش داد، بویژه که گذشته از سوددهی، آن اقدام منافعی نیز از لحاظ دیپلماسی در برداشت. البته محتمل است که دولت ایران پس از اعطای آن امتیاز، تأسیس سرویس خطوط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا را در خلیج فارس (که در همان اوان انجام گردید) برای با ثبات‌تر

کردن منافع آلمان در ایران دانسته باشد. همزمان با اعطای امتیاز تأسیس بانک آلمانی که خود کوششی تعمّدی برای درگیر کردن روسیه و آلمان بود، دولت ایران امتیاز سال ۱۸۹۵ جاده مورال و تأسیس خط آهن را احیاء کرد و یکی از مالکان عمده ایرانی از سوی خود، امتیازی به یک شرکت نفت آلمانی در مشهد داد، اما ویلهلم شتراسه که از روس‌ها هنوز نگران بود، داخل این طرح (استخراج نفت) نگردید و این احتیاط کاری آلمانها شامل تأخیر چندماهه انتشار امتیاز تأسیس بانک نیز می‌شد. هنگامی که ویلهلم شتراسه امتیاز بانک را اخذ کرد در فکر یافتن یک شرکت آلمانی که عملیات بانکداری را انجام دهد افتاد و سرانجام دوپچه اورینت بانک (بانک شرقی آلمان) که شعبه‌ی از درسندن بانک بود برای انجام این منظور انتخاب شد. این بانک در عملیات دیگر سرمایه‌گذاری در خاورمیانه شرکت داشت و هنگامی که نماینده‌ی برای آگاهی از شرایط ایران به تهران فرستاد، بزودی آشکار شد که آن امتیاز طرحی ساده و مناسب برای کسبی سودآور نیست و اعطای آن صرفاً جهت ایجاد مانع در برابر دخالت روسیه و انگلستان (در ایران) انجام گرفته است.

هنگامی که امتیازنامه به امضا می‌رسید، شتمریش، وزیر مختار آلمان در جهت کسب رضایت ایران به توانایی بانک مزبور به اعطای وام به ایران اصرار می‌ورزید. اما هیئت مدیره بانک در مورد این وام و انجام تحولاتی در ایران از خود سردی کامل ابراز داشت، زیرا مدیریت اورینت بانک دریافتند که ممکن است سرمایه خود را در این رهگذر از دست بدهند.

مبازره‌ی که از سوی «استاندارد» و نشریات دیگر بر ضد بانک آلمان انجام شد، حائز کمال اهمیت است. رویتر و لینچ که طرف‌های ذینفع بودند و به دور بانک شاهنشاهی ایران حلقه زده بودند نهایت سعی

را در اخراج آلمانی‌ها به کار می‌بردند. احداث بانک به عنوان ابزاری جهت نفوذ در ایران موجب ناخشنودی بریتانیا شد و این درحالی بود که دولت روسیه نیز با دخالت بانک آلمانی به عنوان رقیبی با بانک استقراضی خود مخالفت می‌کرد. هردو قدرت و بویژه روسیه پیوسته دادن وام (به ایران را) وسیله‌ی مؤثر برای ازدیاد کنترل خود در ایران می‌دانستند و اگر آلمانی‌ها نیز به این کار دست می‌زدند، با در نظر گرفتن سختی پیش‌بینی درمورد چگونگی صرف آن وام از سوی شاهان ایران، سرمایه‌های دو قدرت رقیب به هدر می‌رفت.

هنگامیکه ویلهلم شتراسه متوجه شد که اورینت بانک علاقه‌ی به باز کردن شعبه‌ی در تهران و یا حتی در تبریز ندارد، به دوپچه بانک روی آورد. بانک اخیر نیز نماینده‌ی به تهران فرستاد تا امکانات تأسیس شعبه‌ی از این بانک را مورد ارزش‌یابی قرار دهد و در همین زمان بود که روزنامه‌های انگلیسی که تا بحال به اورینت بانک می‌تاختند، حمله خود را متوجه دوپچه بانک کردند. با آنکه ویلهلم شتراسه از حمایت مردم ایران که به دولت خود درمورد وادار ساختن آلمان به آغاز عملیات بانکی فشار می‌آوردند مطمئن بود، ولی کوادت وزیر مختار آلمان درمورد حمایت از این خواسته مردم و اعطای وام به ایران نگران بود و در نتیجه ویلهلم شتراسه سرانجام پس از کوشش‌های فراوان بانک مزبور، اعطای وام به ایران را رد کرد، چه دادن آن وام مذاکرات رو به پیشرفت آلمان و روسیه را که منجر به قرارداد ۱۹۱۱ میان دو کشور گردید به مخاطره می‌انداخت.

اما قبل از پرداختن به نتایج قرارداد روس و آلمان لازم است به بررسی مرحله‌ی دیگر از فعالیت آلمان در ایران بپردازیم و آن فروش تسلیحات به ایران است.

بین سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ مؤسسه کروپ راغب‌ترین مرکز

نظامی برای فروش تسلیحات به ایران بود. اما پس از سال ۱۹۰۰ دامنه فعالیت کروپ کوتاه شد و این دیگر شرکتهای کوچک تسلیحاتی بودند که در سالهای انقلاب ایران با ملی‌گرایان (مشروطه‌خواهان) و طرفداران سلطنت مطلقه به دادوستد پرداختند. به عنوان مثال هنگام محاصره تبریز در نوامبر ۱۹۰۸، طبق گزارش روزنامه «نووی ورمیا» مستشاران نظامی آلمان به انقلابیون سلاح تحویل داده و آنان را علیه روسیه تحریک می‌کردند. احتمالاً اینان شامل عوامل آن دسته از شرکت‌های فروش اسلحه بودند که علیرغم دشمنی‌های بین ایران و عثمانی، با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از تسهیلات مقامات ترک به قاچاق اسلحه از طریق مرزهای عثمانی مبادرت می‌ورزیدند.

در ژوئیه ۱۹۰۹، شونمان مأمور کنسولگری آلمان در تبریز، عامل فروش ۱۵۰۰۰ قبضه تفنگ و یک میلیون فشنگ به مشروطه‌خواهان ایران بود و اکثر این محمولات از راه روسیه به تبریز می‌رسید و این نشان می‌دهد که با وجود مخالفت دولت تزاری با مشروطه‌خواهان، صاحبان صنایع آلمان توانایی رساندن اسلحه به انقلابیون ایرانی را داشتند و در ارتباط با این نقل و انتقال اسلحه بود که کوادت وزیر مختار آلمان با شادمانی خاطر نشان می‌کرد که خریداران ایرانی اسلحه بازهم در پی عقد قراردادهای مهم خرید اسلحه با شرکت‌های آلمانی می‌باشند و بالاخره تمام این اقدامات در این زمان حکایت از نقل و انتقال آشکار و نیمه آشکار سلاح به ایران می‌کرد، ضمن اینکه جریانات نشان می‌داد که در جریان انقلاب (مشروطیت) آلمان یکی از عوامل مهم تأمین اسلحه برای انقلابیون بود. «شرکت آلمان» در تبریز که نماینده‌ی آن را شونمان برعهده داشت همراه با «مؤسسه سلاح و مهمات» از تأمین کنندگان عمده این سلاح‌ها به شمار می‌رفت و بخصوص مؤسسه اخیرالذکر نقش مهمی در این باره ایفا می‌کرد. درمورد آن دسته از

آلمانی‌هایی که در این نوع معاملات ذینفع بوده و به دور این مؤسسه حلقه می‌زدند کافی است از برادر آجودان امپراطور آلمان نام ببریم که قبلاً نیز سلاح‌های زیادی به ارتش عثمانی تحویل داده بود.

البته گاهی آلمانی‌ها در رقابت‌های خارجی (معامله اسلحه) بازنده می‌شدند، به عنوان مثال، در ژوئیه ۱۹۱۱ هازه و وت، مستشاران نظامی آلمان در تهیه سفارش‌های مربوط به یک شرکت آلمانی ناکام شدند و در عوض یک شرکت روسی سفارش‌های عمده‌ی بدست آوردند و از آنجایی که کوادت، وزیر جنگ ایران را آلت دست روس‌ها می‌دانست، پیداست که فروشندگان روسی آن وزیر را در خرید کالاهای خود تطمیع کرده بودند. مسئله تطمیع در این مورد تقریباً مسلم است ولی باید در نظر گرفت که آلمانی‌ها نیز همین کار را می‌کردند و در مورد اخیر رشوه آنان (به وزیر جنگ) احتمالاً کافی نبوده است. در زندگی مردم کشوری نظیر ایران، کار رشوه و پاداش امری عادی بود و چون دستمزد کارکنان دولتی اندک و یا پرداخت آن نامنظم بود، لذا دادن پیشکش، روشی عادی برای انجام امور به شمار می‌رفت.

حادثه دیگری درباره هازه، آن مستشار نظامی آلمان، در اکتبر ۱۹۱۱ نشان می‌دهد که چگونه این نظامیان در بحران آن زمان ایران حضور داشتند. سرهنگ هازه که قبلاً درجه دار ارتش امپراطوری آلمان بود در زمان مورد بحث فرماندهی دسته‌یی از مسلسل‌چی‌های انقلابیون را برعهده داشت و همین دسته بود که بخش مهمی از قوای محمدعلیشاه را که توسط ارشدالدوله فرماندهی می‌شدند، در ورامین و امامزاده جعفر واقع در جنوب غربی تهران تار و مار کرد. اکنون مسلم شده است که کودتای محمدعلیشاه در سال ۱۹۱۱ به دست دولت تزاری طرح و اجرا گردید، گو اینکه آن دولت نقش خود را در آن ماجرا هیچگاه بگردن نگرفت. پس از این جریان، مطبوعات آلمان خشم «انحصارگران

مسکو» را که از دولت خود حمایت می‌کردند و نیز نقش مستشاران نظامی آلمان را در شکست آنان منتشر کردند.

بالاخره دولت آلمان خود نیز برای فروش تسلیحات قدیمی به کشورهای خارجی، از جمله ایران وارد میدان گردید. نخستین فروش تسلیحاتی آلمان در سال ۱۸۷۴ و آخرین آن نیز، با پا درمیانی وزیر جنگ آلمان که شامل فروش تعداد زیادی تفنگ لوله کوتاه (کارابین) می‌شد، اندکی قبل از آغاز جنگ جهانی اول انجام شد.

اکنون وقت آنست که به جنبه‌های سیاسی مذاکراتی که سرانجام منجر به عقد قرارداد ۱۹۱۱ روسیه و آلمان شد و خود از لحاظ مالی اهمیت داشت بپردازیم. سابقه عقد آن قرارداد به سال ۱۹۰۵ باز می‌گردد، یعنی زمانی که انگلیسها دریافتند که دارای وضع ممتازی بوده و با استفاده از این موقعیت اگر در پی یک تفاهم دیپلماسی با روس‌ها برآیند، معضلات سیاسی خود را برطرف خواهند کرد و یا دست کم آن را کاهش خواهند داد. از این روی با دست بازتری به کار پرداختند و در طول سال ۱۹۰۶ مذاکرات با روس‌ها را ادامه داده سرانجام در اوت ۱۹۰۷ طرفین قراردادی را بین خود منعقد ساختند.

این توافق در اصل به برطرف کردن اختلافات آن دو قدرت در تبت و افغانستان و ایران مربوط می‌شد. آنان که از مدت‌ها پیش از فعالیت آلمانی‌ها در ایران نگران بودند و احتمالاً گام‌های نخستین آلمان در تأسیس بانک در تهران و خطوط کشتیرانی در خلیج فارس محرک شروع مذاکرات آنان شده بود، این زمان به برقراری تفاهم میان خود احساس ضرورت بیشتری می‌کردند.

اگر روسیه در خاور دور شکست نخورده بود، هرگز چنان توافقی نیز بدست نمی‌آمد ولی شکست روسها نتایج دیگری ببار آورد. هنگامی که در سال ۱۹۰۵ روسیه بعنوان یک قدرت نظامی زمینی و دریایی شکست

خورد، آلمان‌ها بیشتر به خطر برخورد خود با آنان در ایران تن دادند و لذا با اشتیاق بیشتری در پی امتداد خط آهن بغداد به تهران برآمدند و کوتاه سخن آنکه آلمان در اندک زمانی احتیاط‌های پیشین را به دست فراموشی سپرد و پا را فراتر گذاشت.

هنگامی که روسیه و انگلستان باهم به توافق رسیدند، آلمان به سبب دخالت در درگیری مرزی ایران و عثمانی، شایعهٔ افتتاح بانک و مدرسه آلمانی آوازه‌اش طنین انداز شد و این درحالی بود که این کشور تا آن زمان کمتر دخالت مستقیمی در ایران داشت. آلمان که حضورش در ایران بر بسیاری از مردم این کشور ناشناخته بود، نقش منجی ایرانیان را در مقابل دو قدرت رقیب ایفا می‌کرد، همان نقشی را که شوروی در سالهای ۱۹۵۰ در برخی از کشورهای خاورمیانه داشت، زیرا شوروی نیز ضمن داشتن قدرت آشکارا به مردم این کشور اظهار دوستی نموده به آنان نوید نجات می‌داد. اعتقاد به اینکه مذاکرات روسیه و انگلستان مقدمهٔ تجزیه ایران است باعث شد تا دولت این کشور در طول سال‌های ۱۹۰۶-۷ ضمن همراهی با آلمان کوشش کند که این کشور را نیز هرچه بیشتر در امور داخلی ایران درگیر کند و بسیاری از ایرانیان نیز از آلمان برای نجات خود از تعدیات دو همسایه چنین انتظاری داشتند.

از آنجا که مذاکرات سال ۱۹۰۶ روس و انگلیس رسماً به آلمان مربوط نمی‌شد، روسیه ناچار بود که برلین را در آن مذاکرات دخالت ندهد، اما ایزولسکی وزیر خارجه آن کشور این را نپسندید و جهت ذکر دلایل آن مذاکرات به برلین رفت تا شاید به توافق مشابهی با آلمان در مورد ایران دست یافته و احتمالاً نواحی شمالی این کشور را از بسط نفوذ آلمان مصون دارد.

ایزولسکی در بدو امر آلمان را مجاب کرد که پیمان آتیّه روس و انگلیس صرفاً مربوط به منافع دو جانبهٔ طرفین است و بالاخره سعی کرد

که آلمان را بر سر چگونگی جلب موافقت روسیه در ارتباط با امتداد خط آهن بغداد به تهران وادار به مذاکره کند. در این میان ویلهلم شتراسه با صلاحدید مارشال فون بی برشتاین پیشنهاد روس‌ها را به سبب بی‌ارزشی آن رد کرد و از این روی مذاکرات آلمان و روسیه متوقف شد. اما با وجود این ایزولسکی به یکی از هدف‌های عمدهٔ خویش دست یافت، وی توانست باندازه‌یی ذهن آلمانها را مشغول کند که سرانجام آنان تعویق امتداد خط آهن به تهران را بپذیرند، اما سرانجام همانطور که گفته شد مذاکرات متوقف گردید. به هر حال فعالیت‌های ایزولسکی در ۱۹۰۷ (با آلمان) را می‌توان نخستین مرحلهٔ گفتگوهای دانست که سرانجام منجر به عقد قرارداد میان روسیه و آلمان در سال ۱۹۱۱ شد.

پس از گذشت چند مرحله از گفتگوهای روس و انگلیس، واقعهٔ ابوموسی رخ داد و این واقعه چنان فریاد خشم آلود مطبوعات را که از کوشش‌های احتمالی آلمان برای کنترل آن جزیره (نظر به اهمیت سوق الجیشی آن) دم می‌زدند برآورد که آلمان از خیال خود منصرف شد، بنابه نوشته «مونشر نویسته ناخريشتن»، اهمیت ابوموسی به تجارت سنگ آهن آنجا مربوط نمی‌شد، بلکه موضوع اصلی بر سر حمل سنگ آهن توسط خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا به بنادر آلمان و کسب منافع حاصل از آن بود.

مقالات روزنامه «استاندارد» بر ضد فعالیت‌های آلمان در خلیج فارس و حملهٔ نشریهٔ «هامبورگر-ناخريشتن» بدون شک بیانگر همان منافع کشتیرانی می‌باشد که قبلاً از آن ذکر کردیم و در این مورد بسان موارد دیگر همین مبارزه بر سر کسب منافع تجارتي بود که به بحران‌های بین‌المللی منجر می‌گشت.

میان سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۹، امپریالیسم آلمان اندکی از تحرک خود را در ایران از دست داد و این کشور آن ابراز علاقه‌یی را که

قبلاً نسبت به ایران می‌کرد، دیگر چیزی از آن را آشکار نمی‌ساخت و این تغییرات در خط مشی امپریالیستی آن کشور را می‌توان با امید ویلهلم شتراسه در مورد انداختن شکاف میان روس و انگلیس بر سر ایران توجیه کرد و البته برای این امید آلمان زمینه‌های خوبی نیز وجود داشت، زیرا روس‌ها پس از ناکامی در خاور دور مشکلات داخلی خود را به دست فراموشی سپرده حضور خود را در ایران باز یافتند.

روس‌ها دریافتند که تعدیل تجاوزات آنان در درازمدت مشکل است و به زودی این تصور قدیمی در آنان زنده شد که کشور آنان بزرگترین و یا حتی تنها قدرت جهانی می‌باشد و وسوسه فریب دیگران بر سر ایران و اینکه پایتخت ایران در منطقه نفوذ آنان قرار دارد، بالا گرفت و برخلاف آنچه که وزیر خارجه آنان در پترزبورگ می‌گفت پیوسته به استقلال ایران تخطی می‌کردند.

تجاوزات روس‌ها به ایران، مانند اشغال آذربایجان، حمایت آشکار از محمدعلیشاه در جریان انقلاب ایران تأثیر ناخوش آیندی بر افکار عمومی انگلیسی‌ها داشت و این تجاوزات منجر به ازدیاد تبلیغات ضروری از سوی کسانی چون پروفیسور ادوارد براون گردید. آلمان و متفق اتریشی آن شاهد افزایش دشمنی‌های جدید روس و انگلیس و خواهان دامن زدن به آن بودند و از این روی سعی داشتند با بیرون کشیدن خود از ایران این دشمنی مسیر عادی خود را طی نماید، زیرا دستاوردی که از شکاف بین روس و انگلیس عاید آنان می‌شد از منافع بازرگانی و اثرات فرهنگی و حتی خط آهن بغداد بیشتر بود و به این دلیل بود که بولو، ارنستال را در اجرای طرح همکاری سیاسی آلمان و اتریش در ایران تشویق نکرد و هنگام طرح این پیشنهاد آشکار ساخت که امیدوار است با درگیر کردن روسیه و انگلستان خود را از مشکلات بالکان آسوده کند. بولو اگرچه در اساس با دورنگری وزیر خارجه اتریش موافق بود

ولی از لحاظ انتخاب تاکتیک با وی اختلاف داشت و معتقد بود که هر حرکت آشکاری (از سوی اتریش) مبین تضاد و اختلاف بین اتریش و آلمان خواهد بود.

قضیه مشاوران مالی فرانسوی و عکس‌العمل آلمان در برابر وام پیشنهادی ۱۹۱۰ روس و انگلیس آخرین مرحله عملکرد امپریالیسم آلمان در ایران بود که هردو مورد کوشش‌های تجاوزکارانه‌ی را جهت تأمین موقعیت و ادامه سیاست «درهای باز» تجارت آلمان را نشان می‌دهد. آلمانی‌ها در ۱۹۱۰ دیگر به عقب راندن همزمان روس و انگلیس علاقه چندانی نداشتند، زیرا مناسبات دو رقیب در سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ ناگهان به وخامت گرائید و از طرفی سوء ظن و شکاف میان آلمان و بریتانیا برای روس‌ها سودمند بود، زیرا این تیرگی، سدی بود که از شکاف دو کشور متفق (روس و انگلیس) در ایران جلوگیری می‌کرد.

هنگامی که ایزولسکی در سال ۱۹۱۰ از پست خود کناره‌رفت، سازانف جانشین وی به ادامه مذاکره روس و آلمان جهت حفظ موقعیت روسیه در شمال ایران علاقمند بود سعی داشت که از امتداد خط آهن بغداد به ایران ممانعت کند، مذاکرات دو کشور بر سر راه آهن بغداد که در پتسدام آغاز گردید حائز نکات برجسته‌ی است.

آنچه که سازانف در نوامبر ۱۹۱۰ در هیئت دولت درباره کذب بخشی از مذاکرات راه آهن بغداد اظهار داشت کاملاً درست بود. آنچه که روسیه به آلمان برای ترغیب کشور اخیر برای مذاکره درباره راه آهن بغداد پیشنهاد کرد، تماماً تضمین‌هایی برای توقف امتداد آن راه بود که اقدام سیاسی بزرگی بشمار می‌رفت. اما این تضمین‌ها کارآئی نداشت و آلمان دلیلی برای آن مذاکرات نمی‌دید، زیرا آلمان علیرغم مخالفت روسیه قادر به امتداد خط آهن بغداد به ایران و کسب اعتبار عظیمی در

میان مردم این کشور بود.

فشارهای خارجی و بویژه آنچه که در مراکش گذشت، آلمان را در تنگنا قرار داد. برخورد روسیه با آلمان با حرکت ۱۸۹۹ روسیه مشابه بود، در آن زمان نیز روس ها از آلمان برای عقد موافقتنامه مشابهی دعوت کرده بودند ولی این زمان روس ها می خواستند در قبال سکوت خود برای ادامه خط آهن بغداد به ایران کنترل بغازها را بدست آورند. اما بولو از قبول این نوع توافق خودداری کرد، زیرا آگاه بود که موقعیت خود را نزد ترکها از دست خواهد داد و به مصالحه گری متهم می شود و به طور کلی این معامله فاقد ارزش می باشد. جانشین او کیدرلن که از فرانسه بر سر مسئله مراکش مأیوس شده بود به دام روس ها افتاد و با مذاکره بر سر آن نوع معامله حاضر شد، زیرا آلمان پس از توافق با روسیه بر سر ایران می توانست همکاری روسیه و فرانسه را متزلزل کرده و در لندن نیز جو نامطلوبی برای روس ها ایجاد کند. اما تنها اندک زمانی پس از این توافق، آلمان با دخالت غیر ضروری و بی نتیجه خود در مراکش تمام این دستاوردها را باخت و موجب شد تا آن سه کشور (روسیه، انگلستان و فرانسه) مجدداً به یکدیگر نزدیک شوند.

آلمان هدف های امپریالیستی خود را در ایران قربانی پایبندی خود به قرارداد ۱۹۱۱ با روسیه کرد و مردم ایران به درستی اعتقاد یافتند که آلمان صرفاً بخاطر جلب روسیه، به حمایت خود از ایران پایان داده است. پیمان روس و آلمان یک معنی دیگر نیز داشت و آن عبارت از این بود که سیاست ایران مبنی بر میان کشیدن پای یک قدرت ثالث علیه دو قدرت دیگر با شکست روبرو شده و اکنون نتایج جدی آن آشکار گردیده بود. زیرا کوشش دولت ایران برای درگیر ساختن آلمان در امور داخلی این کشور، روسیه را قادر ساخت تا یکباره از نیروی خود در ایران استفاده کند، به این صورت که تا سال ۱۹۱۷ آذربایجان دیگر

تحت الحمايه واقعی روسیه شد و همینطور بمباران دردناک ۱۹۱۲ مشهد توسط نیروی نظامی روس. پیمان ۱۹۱۱ روسیه و آلمان واقعه یی تاریخ ساز در تاریخ ایران و روابط آلمان با این کشور بشمار می آید و باعث شد تا آلمان نام نیک خود را در میان مردم این کشور از دست بدهد و آلمان تنها به برکت جنگ اول جهانی توانست به عنوان دشمن مشترک روسیه و انگلستان آن نام را بازیابد. اما داستان و تاریخ این مقوله دیگر از محدوده این بررسی خارج است.

فهرست منابع

۱. «جرم روسیه علیه ایران»، گرنس بوتن، ۶۱ (۱۹۰۲)، ۲۳۶ (بی نام) — «منافع اقتصادی ما در خلیج فارس»، مجله کولونیا تسیا تشریف، ۳ (۱۹۰۲)، ۵-۷.
۲. «گروه های انگلیسی در مقابل تجارت آلمان در خلیج فارس»، دوپچ لوانته تسایتونگ (۱۹۱۵)، ۳۱۲-۳۱۱.
۳. اطلس ایستوری اس اس آر (مسکو، ۱۹۴۹). شامل بهترین نقشه های رنگی است که عملیات نظامی تزاری را در قفقاز و آسیای مرکزی نشان می دهد. برای تشخیص محل های جغرافیایی که اسامی آنها بعد از انقلاب تغییر کردند نیز مفید است.
۴. «ب» «منافع اقتصادی آلمان در ایران و رقابت شوروی»، اکسپورت، ۳۱ (۱۹۰۹)، ۶۴۲.
۵. بنجامین، اس. جی. دبلیو. «ایران و ایرانیها» (ستون، ۱۹۷۷). (کتاب توسط یکی از اولین وزیر مختارهای آمریکا در ایران نوشته شده و اگرچه کمی براساس نظریات شخصی نوشته شده است ولی اطلاعات زیادی دارد.
۶. بلو، ای. ا. «اوضاع تجاری ایران — از تجارب یک سفر در تابستان ۱۸۵۷» (برلین، ۱۸۵۸).
۷. «از دفتر خاطرات سفرم در شرق»، مجله برای جغرافیای عمومی، ۱۰ (۱۸۶۱)، ۳۸۳-۳۷۱، ۴۰۹-۴۰۱.
۸. «روابط تجاری ایران»، پرویشن هندل سارشیو، ۸ (۱۸۶۳).
۹. بلومان، دبلیو. «روابط تجاری اطیش با ایران»، مجله ماهانه اطیش برای شرق، ۳۱ (۱۹۰۵).
۱۰. بویتال، اف.، ایران و راه آهن دریای خزر یا خلیج فارس»، بولتن انجمن تجارت جغرافیایی پاریس (۱۸۸۳)، ۳۷۹-۳۷۳، (یکی از پیشگامان خط آهن فرانسه، نقشه هایش را برای یک راه آهن ماوراء ایران اعلام می کند).

۷. برانت، ام. ون، «روابط اقتصادی و پیشرفت در بخش های ایران و آلمان»، آرشیو بانک (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ۱۱۷-۱۱۴.
۸. براک وی، ت. پی.، «حباب ایران و آلمان»، مجله تاریخ عصر جدید (۱۹۴۱). (تذ دکترای مؤلف در دانشگاه یل. از نظر توضیحات آن درباره فعالیت های بریتانیا در دهه های ۸۰ و ۹۰ سودمند است).
۹. براون، ای. جی.، «انقلاب ایران» (لندن ۱۹۱۰). (شرح معاصر انقلاب ایران) (۱۹۰۹-۱۹۰۸). مؤلف ملی گرا و ضد روسی است. این کتاب، هنوز بهترین منبع درباره این موضوع است).
۱۰. بروگش، ان، سفر پادشاه پروس. (لایپزیک ۱۸۶۳-۱۸۶۲). (مؤلف که یکی از مصرشناسان پیشگام است، سفرهای اولین سفیر پروس را به ایران شرح می دهد. حاوی اطلاعات جغرافیایی و توضیحاتی درباره آداب و رسوم ایران معاصر است).
۱۱. بروفر، ای. آر. جی.
۱۲. دی هن، پی.، «ایران و آلمان»، دوپچ کولونیال تسایتونگ ۲ (۱۸۸۵)، ۸-۴۸، ۴۶. (پل دی هن، یک نویسنده امپریالیستی-استعماری است. دیدگاه اصلی در این مقاله، احتمالات توسعه آلمان در ایران است).
۱۳. «ای. بی»، «Persien als Absatzgebiet für deutsche Waren»، اکسپورت، ۲۹ (۱۹۰۷)، ۴۸۳ (امکانات جدید در ایران).
۱۴. دائرة المعارف اسلام (لندن، ۱۹۱۳). این تألیف، اگرچه غیرمنصفانه است ولی هنوز مفید است.
۱۵. فاتح، مصطفی، پول و بانکداری (تهران) (۱۳۰۹/۱۹۲۹). (این کتاب، ترکیبی از تاریخ بانکداری در ایران و بحثی درباره تئوری بانکداری است. این اثر برای تاریخ بانک ملی سودمند است).
۱۶. فیتز، ای، «رقابت انگلیس و روسیه در ایران»، دیچ راندشو ۱۱۵ (۱۹۰۳)، ۴۲۰-۴۰۷.
۱۷. فلورینسکی، ام. تی، روسیه (۱۹۵۵). (یکی از تاریخ های استاندارد روسیه به زبان انگلیسی).
۱۸. گیل، لام.، ایران و فاتحین (لندن، ۱۹۵۱) روی جنبه های طنزآلود برخورد های انگلیسی ها و ایرانیها در خلال قرن نوزدهم تأکید دارد).
۱۹. گاستیجر، اف، ژنرال گاستیجر ein Tiroler in Persien (اینسبراک) (۱۹۵۰).
۲۰. این جزوه کوچک درباره فعالیت های اطیش در ایران در دهه های ۷۰ و ۸۰،

اطلاعات جالب فراوانی دارد).

۱۸. گرگه، اولریش، آلمان در ایران در خلال جنگ جهانی اول (هامبورگ ۱۹۵۷).
(آقای گرگه برای پوشاندن دوره ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۲ از همان منابعی که من استفاده کرده‌ام، استفاده می‌نماید).

(آلمان، گزارش تندنویس روی مذاکرات مجلس شورای ملی آلمان ۱۸۸۵-۱۸۸۴).

۱۹. گیتزمن، تاریخ روسیه (زوریخ، ۱۹۴۹). (یک تاریخ معتبر روسیه در آلمان).

۲۰. گوش، جی. پی. و تمپرلی، ام، اسناد بریتانیا درباره ریشه‌های جنگ، چهارم (لندن، ...) (تاریخ بریتانیا به سیاست عظیم. متن به میزان گزارشات عملاً موجود اشاره می‌کند).

سیاست عظیم کابینه اروپاشین، ای. دی، تیمه، لسیوس و مندلسون - بارتولدی (برلین، ...)، ۱۹۲۸-۱۹۲۲ (مجموعه معتبری از اسناد آلمان).

۲۱. گروس، ایچ، (فرانکفورت/ام، ۱۹۱۱). (هوگو گروس، یکی دیگر از مبلغین و مؤلفین امپریالیستی بود)، این کتاب، نتیجه سفر وی به ایران در ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ می‌باشد.

۲۲. هابرتون، دبلیو، «روابط روسیه و انگلستان در ارتباط با افغانستان» (اربابانا ۱۹۳۷).

۲۳. هال گابتن، جی. دبلیو. اف، امپریالیسم در ۱۹۱۴؛ یک نمایشگاه سوسیالیستی درباره سیاست خارجی آلمان تا جنگ جهانی اول (مونشن ۱۹۵۱).

۲۴. هایلد براند، جی، «توسعه ایران و منافع طبقه کارگر»، (نقطه نظرات یکی از رهبران سوسیال رویونیست درباره انقلاب ایران).

۲۵. هایمر، کا، تاریخ خط کشتیرانی هامبورگ-آمریکا (هامبورگ، ان. دی.).

روزنامه‌های هول اشتاین، ای. دی. ان. رایش و ام. ایچ. فیشر (چاپ دانشگاه کمبریج ۱۹۵۵). (مواد جدید مفید درباره سیاست خارجی آلمان در آخرین ربع قرن نوزدهم).

۲۶. هیوره ویتز، جی. سی.، دیپلماسی در خاور نزدیک و میانه، ۱ (پریستون، ۱۹۵۶). (یک مجموعه ضروری از اسناد).

۲۷. ایوانف، ام. اس.، "Sos'iv Pervogo iranskogo medzhzlisa i borba za ustanovlenie osnovnogo zakona", Uchenie Zapiski Instituta Vostokovedenie, 8 (Moscow, 1953, 75-100).

۲۸. جاگر، تی، Persien und die Persische Frage (ویمار، ۱۹۱۶) (یک گزارش

متعصبانه از فعالیتهای آلمان در ایران که در خلال جنگ جهانی اول نوشته شده است).

سالنامه حقوق بین الملل، ۱۹۱۱/۱۹۱۲ (مونشن، ۱۹۱۳).

۲۹. احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۳۳/۱۹۲۵). (این اثر تاریخی عالی از جنبش مشروطیت ایران اطلاعاتی را دربردارد که در هیچ منبع دیگری نیست.

۳۰. فیروز کاظم‌زاده، تاریخ پیدایش و آغاز بریگاد قزاق ایران، در مجله اروپای شرقی و اسلاویک آمریکائی، ۱۵ (۱۹۵۶)، ۳۶۳-۳۵۱.

— تاریخ نگاری ایران جدید، Middle Eastern Affairs (۱۹۵۶)، ۳۴۰-۳۳۴.

— امپریالیسم روسیه و خطوط راه آهن ایران، Karpovich Memorial Volume (Harvard slavic studies, IV, 1957).

(مقالات اول و سوم که در اینجا ذکر شده‌اند، اشاراتی عالی به تاریخ ایران قرن نوزدهم دارند و مقاله دوم نیز یک ارزیابی خوب از تاریخ نگاری ایران در زمان حال ارائه می‌دهد).

۳۱. ناپلند، پی، «نامه‌هایی از سفارت برلین، ۱۸۷۴-۱۸۷۱، ۱۸۸۵-۱۸۸۰»، گزارش سالیانه انجمن تاریخ آمریکا (۱۹۴۲). (شامل تعدادی نامه درباره دیدار ناصرالدین شاه از برلین در ۱۸۷۳).

۳۲. کراهمر، Die Beziehungen Russlands Zu Persien (Leipzig, 1903) (این اثر توسط یک ژنرال بازنشسته پروسی نوشته شده است. این کتاب، اطلاعات زیادی را درباره ایران در پایان قرن نوزدهم در برمی‌گیرد که در هیچ منبع دیگری موجود نیست.

(Krasnyi Arkhiv), "Anglo-russkoye sopernichestvo V. Persii V 1890-1906 gg." 56 (1933), 33-64.

"Kistorii Potsdamского soglasheniya 1911g," 58 (1933), 46-57.

(منابع ضروری درباره خط مشی روسیه در ایران و برای کنفرانس پوتسدام ۱۹۱۰).

۳۳. کولاگنیا، ال. ام.، "Iz istorii zakableniya Irana angliiskim Kapitalizmom" in Kratkie Soobshcheniya Instituta Vostokovedenie, 19 (Moscow, 1956), 3-13.

۳۴. لانگر، دبلیو. ال.، دیپلماسی امپریالیسم (ان. وی.، ۱۹۵۱).

(یک منبع معتبر درباره تاریخ امپریالیسم اروپا تا ۱۹۰۲).

۳۵. لنچوسکی، جی.، خاورمیانه در مسائل جهانی (ایتاکا، ۱۹۵۲). (کتاب عمومی

خوبی راجع به خاورمیانه و برخوردهای آن با غرب).

۳۶. م. ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (تهران، ۱۳۳۱/۱۹۵۱). (کتابی

دیگر درباره انقلاب ایران ولی نه به خوبی کتاب کسروی).

۳۷. مارتنز، جی. اف. و سامیر، سی.، Nouveau Recueil de traités..., 16

(Göttingen, 1876).

۳۸. مورال، اف.، «ایران، سرزمین و مردم آن»، Bericht der Wissenschaftliche Gesellschaft 'philomathie' in Neisse, (Neisse, 1905).
۳۹. مظفرالدین شاه قاجار، (دومین سفرنامه همایونی (تهران، ۱۹۰۲/۱۳۲۰).
گزارشی از سفرهای وی به اروپا نوشته مظفرالدین شاه).
مذاکرات مجلس، دوره اول (تهران، ان. دی.).
— دوره دوم (تهران، ان. دی.). (شامل مواد پراکنده درباره روابط ایران و آلمان).
۴۰. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه ناصرالدین شاه به اروپا (تهران، ۱۳۰۸/۱۸۹۰).
— یادداشت‌های روزانه شاه ایران در خلال سفرش به اروپا در ۱۸۷۳... یک ترجمه کلمه به کلمه توسط جی. دبلیو. ردهاوز (لندن، ۱۸۷۴). (یادداشت روزانه ناصرالدین شاه از سفر اروپائی اش در ۱۸۷۳. این ترجمه بخاطر فهرست آن مفید است).
۴۱. نیکلسون، آر. یک روایت دیپلماتیک، ان. دی. (؟) (۱۹۱۷) (دستخط).
(یکی از خاطرات منتشر نشده یکی از رهبران دیپلمات بریتانیایی، سفیر انگلیس در روسیه از ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰، حاوی اطلاعات باارزش فراوان است).
۴۲. نیکلسون، اچ.، سرآرتور نیکلسون. First lord Carnock (لندن، ۱۹۳۰).
— چهره‌های عامه (لندن، ۱۹۳۶). (A fictional treatment of the Abu Musa Incident of 1907-1908).
۴۳. نورادونقیان، گابریل، افندی، Recueil d'actes internationaux de l'empire ottoman (Paris 1902).
۴۴. پوکروسکی، ام. ان. «Tsarskaya diplomatiya O zadachaiakh Rossii na Vostoke V 1900 g.», Krasnyi Arkhiv, 18 (1926).
(جزئیات نقشه‌موراویف برای پیشروی در ایران درحالیکه نیروهای بریتانیا در آفریقای جنوبی سرگرم بودند، ۱۹۰۰).
۴۵. پوپوف، آ.، «Stranitsa iz russkoi Politiki V Persii», Mezhdunarodnaya Zhizn, 4-5 (Moscow, 1924), 133-164.
(پی.اس. «پیمان روس و آلمان»، آلدوتشه بلاتر، (اگوست ۱۹۱۱)، ۲۹۲—۲۹۰.
۴۶. رونتلو، ای.، «امپراطوری آلمان و اسلام»، آلدوتشه بلاتر، ۲۰ (۱۹۱۰)، ۴۱۰.
۴۷. ریسیخ، پی. آ.، Zhelyesnodorozhnyi Put'cherez Persiyu, P. (سنست پترزبورگ، ۱۹۰۰). (بخاطر طرح‌های امپریالیستی روسیه در ایران جالب توجه است).
۴۸. روهرباش، پی.، «منافع ایران و آلمان»، Die Nature, ۵۱ (۱۹۰۲)، ۱۰۲—۱۰۰، ۱۱۴—۱۱۱.
«Die Bedeutung der Baghdadbahn», Verhandlungen des deutschen Kolonial-Kongresses, 1902 (Berlin 1903), 800-808.

«In Persien», Preussische Jahrbücher, 106 (1901), 131-160.

۴۹. ستون — واتسون، اچ.، سقوط روسیه تزاری (لندن، ۱۹۵۲). (یک بررسی تخصصی درباره تاریخ روسیه در قرن نوزدهم).
۵۰. شوستر، دبلیو. ام.، The Strangling of Persia (ان، وی، ۱۹۱۲). (این منبع هنوز هم بخاطر جزئیات امپریالیسم روسیه و بریتانیا در ایران مفید است).
۵۱. استیلی، ای.، «تجارت و سیاست در خلیج فارس؛ داستان شرکت ونک هاوس»، مجله سه ماهه علوم سیاسی، ۴۸ (۱۹۳۳)، ۳۸۵—۳۶۷. (بخاطر جزئیات این شرکت که در حادثه ابوموسی در ۱۹۰۸—۱۹۰۷ درگیر بود بینهایت مفید است).
۵۲. استاف، پی.، «بانک آلمان در تهران و تجارت ایران و آلمان»، آسیا، ۷ (۱۹۰۸)، ۶۸—۶۵.
۵۳. استولز، اف و آندریز، اف. سی.، «Die Handelverhältnisse Persiens, mit besonderen Berücksichtigung der deutschen Interessen, Petermanns Mitteilungen, 77 (1885).
(یکی از بهانه‌های اولیه برای توسعه تجارت آلمان در ایران).
۵۴. سومنر، بی. اچ.، «تزاریسم و امپریالیسم در خاورمیانه در دور، ۱۹۱۴—۱۸۸۰»، خلاصه مذاکرات آکادمی بریتانیا، ۲۷ (۱۹۴۰)، ۴۳—۳. (تحلیلی سودمند از امپریالیسم روسیه در ایران و خاور دور).
— روسیه و بالکان‌ها، ۱۸۸۱—۱۸۷۰ (لندن، ۱۹۳۷). (شامل مطالبی درباره ایران و آسیای مرکزی است).
۵۵. تیلور، آ. جی. پی.، مبارزه برای سیاست در اروپا، ۱۹۱۸—۱۸۴۸. (آکسفورد، ۱۹۵۴).
۵۶. تیموری، آی.، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیاز در ایران، (تهران، ۱۹۵۳/۱۳۳۲). (آقای تیموری برای نگارش کتابی عالی درباره تاریخ امتیازات اروپا در ایران از آرشو ایران و سایر منابع اروپائی مطالبی اخذ کرده است).
۵۷. ثورتون، آ. پی.، «خط مشی بریتانیا در ایران»، مجله تاریخ بریتانیا ۷۰—۶۹ (۱۹۵۴)، ۵۷۳—۵۵۰. (یک بررسی عالی کوتاه که از منابع آرشو بریتانیا اقتباس شده است).
۵۸. تریو، دبلیو.، «Russland und die Persischen Eisenbahnbauten vor dem Weltkriege», Archiv für Eisenbahnwesen (Berlin, 1939).
(این مؤلف بطور کامل درباره خط مشی راه آهن روسیه در ایران اشتباه می‌کند، اگرچه بعضی از اطلاعاتش درباره مطالب دیگر مفید است).
۵۹. واگنس، آلفرد، دفاع و دیپلماسی. The soldier and the conduct of Foreign

(تحقیقی مفید، بویژه درباره وابسته‌های نظامی و تجارت اسلحه).

۶۰. وامبری، اچ.، "Die europäische Rivalität in Persien und die deutsche Baghdadbahn, Deutsche Rundschau, 103 (1900), 206-220.

۶۱. واگنر، آر.، «آلمان و انگلستان در خلیج فارس»، دوپچ کولونیال تسایتونگ، ۱۸ (۱۹۰۱)، ۴۳۲-۴۳۱.

۶۲. والتر، پی.، "Englands vordringen in Persien", Grenzboten, 66 (1907), 392-401.

۶۳. ویلسون، آ.تی.، خلیج فارس (لندن، ۱۹۲۸). (مطالب بسیار جالبی درباره خلیج فارس دارد ولی اکنون کمی قدیمی شده است)

۶۴. ویرث، آ.، "Die lage in Indien und Iran", Preussische Jahrbücher, 98 (1899), 441-417. "Eine Persisch-indische Reise", Neue Deutsche Rundschau, 12 (1901), 872-890.

(آلبرت ویرث، یکی از چهره‌های معروف امپریالیست بود).

۶۵. ویتزلین، ای.یو. ون، "Die Baghdadbahn und die Persische Meerbusen", Grenzboten, 61 (1902), 633-639.

۶۶. ولف، جی.بی.، «راه آهن بغداد»، دانشگاه میسوری استادیز، ۱۱، ۱۹۳۶.